

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد مالک ملک و ملکوت را لایق که از کلمه علیا حقایق وجود را بطراز اقبال و قلوب را بنور معرفت منور و مزین فرمود امروز الحمد لله آفتاب توحید حقیقی از افق اراده الهی اشراق نموده و لکن متوهمین باینمقام نرسند و فائز نشوند از حقّ بطلبید وجوه و قلوب را خالصاً لوجهه تأیید فرماید بشأنیکه امور حادثه دنیا و زخرف و الوان آن از افق اعلایش منع نفرماید و بر دین مبین مستقیم دارد آنه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم دستخط عالی که بمثابة انائی بود که حامل عطر محبت بود چون ختمش گشوده شد عرفش ساحت وجود را معطر نمود حمد خدا را تأیید عطا فرمود و باسباب لا تحصی توفیق عرفان و اقبال و توجه کرم نمود جودش وجود را موجود نمود و بصراط عدلش دلالت فرمود بعد از توجه وقرائن و فرح و انبساط قصد بساط اعلی و ذروه علیا نموده امام وجه مالک اسما بعد از اذن عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة بعد الاصغاء قوله جلّ بیانه و عزّ برهانه و لا اله غیره

بسمی الذی به ماج بحر علم الله المهیمن القیوم

یا ایها الناظر الی الوجه و الناطق بین العباد قل یا ملأ الارض تالله الحق ان النداء ارتفع من سجن عکاء انه نداء مات فی حسرة اصغائه خلق کثیر یشهد بذلک لسانی فیهذا المقام العزیز البدیع هذا یوم فیہ ماج بحر بیان الله رب العالمین طوبی لمن اقبل و شرب باسمه العزیز الکریم قل یا قوم لا تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل الذی زین الله بذکره دیاج کتبه و صحفه و لوحه المقدس العزیز المنیر ضعوا ما عندکم مقبلین الی الافق الاعلی و کسروا اصنام الاوهام بجنود الحکمة و البیان هذا خیر لکم عما عندکم کذلک نطق اللسان فیملکوت البیان طوبی للسامعین

یا ایها الطائر فیهوئی بهمت تمام غافلین را بافق دانائی هدایت نما طوبی از برای صدریکه از نقشها و قصصهای قبل مقدس شده بام کتاب اقبال نمود امروز فرات حکمت و بیان از یمین عرش رحمن جاری و از خزینه قلم اعلی لثالی علم و جواهر عرفان ظاهر و باهر بگو ای قوم انصاف دهید و خود را باقوال کذب نالایقه و قصصهای جعلیه میلائید قسم بافتاب عرفان که از اعلی افق بیان مشرق و لائح از اول عالم الی حین شبه اینظهور ظاهر نه اوست مکلم طور که بر عرش ظهور مستوی اوست نبأیکه در کتب قبل ذکرش مذکور و انبیا و رسل احزاب را بظهورش بشارت داده اند خذوا یا قوم کتاب الله بقوة من عنده و لا تكونوا من الغافلین قد قدر للمقبلین من لدی الله رب العالمین ما عجزت الالسن و الاقلام عن ذکره و احصائه اتقوا الله ثم اقبلوا بوجهه بیضاء امراً من هذا الامر الحکیم

یا میم علیک بهائی و عنایتی انصر امر الله بجنود الحکمة و البیان و بما یقرّب الناس الی افقه العزیز البدیع انه یكون معک و یؤیدک بسلطانه و یمدک بجنوده انه علی کل شیئ قدیر طوبی لقلمک بما جرى منه ما فاز بطراز القبول رحمة من لدی الله العزیز الحمید امور حزب شیعه نزد آنجناب معلوم فی الحقیقه آنچه ذکر نمودی سبب اقبال و هدایت ناس است لو تکونوا من المنصفین اینمظلوم بقدرت و قوت الهی امام وجوه اعالی و ادانی من غیر ستر و حجاب ذکر نمود آنچه را که سبب هدایت و نجات و راحت خلق بوده منع مانعین و سطوت ظالمین او را از اظهار اسرار منع نمود در جمیع احوال بنصایح و

مواعظ تکلم نمودیم و چون تجلیات انوار نیر برهان از آفاق قلوب اشراق نمود کل بر اطفاء آن نور ساطع لائح قیام نمودند الا من شاء الله مع آنکه در کتب و صحف و زبر و الواح نزاع و فساد و جدال را منع نمودیم و آنچه سبب نجات و تقرّب الی الله و افعال طیّبه و اخلاق مرضیه بود امر فرمودیم سبحان الله مع آنکه آفتاب حقیقت مشرق و لائح و بحر علم و معرفت مواج و انهر عنایت جاری و سدره مبارکه مقدّسه ناطق کل محجوب مشاهده میگردند مگر قلیلی و قلیل من عبادی الشکور قل یا قوم اتقوا الله و لا تتبعوا اهلکم اتبعوا من اتیکم بسطان مبین

در مدینه کبیره معدودی بر عناد قیام نموده‌اند و بتضییع کلمه علیا مشغول نفسیکه چهل سنه و ازید در ظلّ قباب عظمت ساکن و مستریح الیوم با معدودی متحد و بظلم لا حدّ له ظاهر هر یوم عمل نموده‌اند آنچه را که سبب احزان مقرّین و مقدّسین بوده از مفتریات جنودی اخذ نموده‌اند و از اکاذیب صفوفی و بمحاربه مشغولند کذلک اظهر الله خافیة صدورهم و خائنة اعینهم جناب افنان الف و حاء علیه بهائی و عنایتی باین شطر توجه نمود از عقب بسیالّه برقیّه خبر دادند که سید احمد و من معه مبلغی نقد و همچنین اوراق نقدیه سرقت نموده‌اند و بعکّا رفته‌اند و جناب افنان کبیر علیه بهاء الله الابهی که در این ارض جز اعتکاف خیالی نداشته و ندارند در باره ایشانهم نوشته‌اند آنچه را که خود گواهی میدهند بر کذبش این امور ظاهر شد تا کل یحیی را بشناسند و بر آنچه بر اینمظلوم وارد شده آگاه گردند اسرار سورۀ لقمن در این ایام ظاهر و مشهود و لکن این امور و امثال آن معدوم صرف بوده و هست ذکرش نظر بحکمت بالغه است تا اولیا بیابند و بشناسند قل یا قوم تالله انّ السدره تنطق و النار تتکلم و التور یدکر و ینادی قد اتی محبوب من فی السموات و الارضین عند ذلک ارتفع النداء من کلّ الجهات طوبی لک یا عکّاء بما جعلک الله مشرق وحیه و مطلع الهامه و شرقک بقدمه و نعیماً لک یا عکّاء بما ارتفع فیک النداء و ظهر ما کان مکنوناً مخزوناً فی العلم و مستوراً عن الابصار

منتسبین هر یک را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بآیات منزله از سماء احدیه بشارت ده تا کل از ما عند القوم خود را فارغ و آزاد مشاهده نمایند و بما عند الله توجه کنند البهائم المشرق من افق سماء العطاء علیک و علی من معک و یحبک و یسمع قولک فی هذا الامر الّذی جعله الله مقدّساً عن الشبه و المثل و جعله طالعاً مشرقاً من افق الفضل لمن فی السموات و الارضین انتهى

صد هزار شکر مقصود عالمیان را که بنفحات آیات افنده و قلوب را مستعد فرمود و الفت بخشید سبحانه سبحانه له العظمة و الاقتدار و القدرة و الاختیار اوست قادریکه صدور مخلصین را بنور عنایت منور نمود و قلوب را بحرارت محبت مشتعل داشت این اشتعال را تأثیرهاست حزبی را بمشهد فدا میفرستد و برخی را بر سریر انقطاع مقرر عطا میفرماید در لیالی و ایام لسان عظمت بما یؤلف القلوب ناطق چه بسیار از شبها که عین عظمت حبّاً لاولیائه نیاسود و نوم اخذش نمود آیات بمثابه غیث هائل نازل سبحان الله بی انصافهای عالم الی حین غافل و محجوب نار سدره و نار نفس و هوی را امتیاز نمیدهند سجتیهم الاعراض و عملهم الاغماض فی الحقیقه حیرت اندر حیرتست حزب فرقان بکتاب الله متمسک و کل مشاهده نموده‌اند و قرائت کرده‌اند و اصحاب روح علیه سلام الله و بهائیه بانجیل متمسک و کل دیده‌اند که جمیع بیان آن مبین علیم از جزوی تجاوز نمینماید و حال در هر حین نازل میشود آنچه که اقلام عالم از تحریرش عاجز و السن امم از احصایش قاصر حال بکمال عجز عرض مینمایم

الها محبوبا کریم رحیما عبادت را خلق نمودی و از برای معرفت از عدم بوجود آوردی حال محروم منما تویی آن صانعیکه صنایع عالم و الاسباب الظاهرة بین الامم کل بر توانائیت گواهند و بعنایت و فضلت مقرر و معترف اگر ایشانرا منع نمائی من الّذی یعترف باقتدارک و یقرّ باختیارک ای پروردگار شهادت میدهد هر ذی درایتی بر قدرت و سلطنت و عظمت تو اولیائت را بپادای کرم از طین اوهام نجات ده و بجنود وحی و الهامت حفظ فرما تویی توانا و عالم و دانا

اظهار شکر و خلوص و فنا و نیستی که تلقاء ظهور مکلم طور روح من فیملکوت الامر و الخلق لذكره الفداء نمودید
فی الحقیقه عرف انقطاع و صفا و خضوع و خشوع و وفا از آن متمسک و بعد از عرض اینفقره در ساحت امنع اقدس این بیان
از لسان محبوب عالمیان ظاهر و مشرق قوله عزّ بیانہ و عزّ برهانہ

بسمی الظاهر امام الوجوه

یا ایها الطائر فیہوائی و الناظر الی افقی و المتوجّه بانوار وجهی و الناظر بثنائی و المتمسک بحبل عطائی اسمع ندائی فیہذا الیوم
الذی سُمی یوم اللہ فی الزّبر و الالواح قل یا قوم اسمعوا اسمعوا قد ارتفع النداء من شطر عکاء و ماج بحر البیان امام وجوه
الادیان و اشرق نیر البرهان بنور خضعت عند ظهوره الانوار یا قوم اتقوا اللہ تم انصفوا فیما ظهر بالحقّ انه یجذبکم الی اعلی
المقام یا قوم لا تنکروا حجّة اللہ و برهانہ اقبلوا بالقلوب الی اللہ ربّ الارباب انا سمعنا ما نادیت به اللہ و وجدنا منه عرف حبک
و اقبالک و توجّہک الی العزیز الوہاب سبحان اللہ حزب فرقان بشہادت ما ظهر من لسان العظمة ولكنّہ رسول اللہ و خاتم
النّبیین نفحات وحی و فوحات الهام بعد از آنحضرت منقطع است و اینکلمه مبارکہ منتهی میشود بقوله تعالی یوم یقوم الناس
لربّ العالمین بشہادت فرقان یوم اللہ است و ظهور ظهور اللہ مع ذلك احدی ادراک نموده مطلع جہل و کذب و نزاع و
فساد گفته سوره توحید را باید ترجمہ نمود چه کہ بایہا برپوییت و الوہیت قائلند بگو یا قوم انصاف دهید اگر نفحات وحی
منقطع ہادی عباد کہ و کہ بودہ اگر قول مخبر صادق را اصغا مینمائید بعد از خاتمیت ظهور اللہ است و جمیع کتب بر این
شاهد و گواہ و همچنین گفته اند دعائیکہ در اسحار ماہ مبارک رمضان قرائت میشود و باین اسم مزین ترک آن لازم مع آنکہ
بقول او بشارت داده اند کہ اسم اعظم در این دعا موجود و مذکور جمیع عالم را آیات و ظہورات و اشارات اینظہور اعظم
احاطہ نموده مع ذلك قوم بما عندهم از ما عند اللہ محبوب باری فضیلت این دعا را انکار نموده اند و قرائتش را نہی کرده اند
اینست شأن علما دیگر شأن جہلا معلوم نشہد انہم ہم الجہلاء و ما دونہم افضل منهم نقطه اولی روح ما سواہ فداہ میفرماید
انہ ینطق فیکلّ شأن اننی انا اللہ لا اله الا انا ربّ کلّشیء و انّ ما دونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون در اول بیان ذکر من
یظہر را بآنچه ذکر شد بیان فرمودہ طوبی للناظرین و للفاظرین یا ایہا الناظر الی الوجہ بر شما و بر کل لازمست کہ زمام امر را
باذن اللہ اخذ نمائید شاید اینحزب باوہام حزب قبل مبتلا نشوند این از افضل اعمال نزد غنیّ متعال مذکور انتہی

ذکر جناب آقا میرزا احمد علیہ بہاء اللہ را نمودند بعد از عرض در افق اعلی این آیات از افق ارادۃ الہی اشراق نمود
قوله تبارک و تعالی یا احمد آذان عالم از برای اصغاء این ندا خلق شد این ندا نوری است ساطع دوستان را آگاہ کند و راه
نماید و ناری است مشتعل یک تجلی از تجلیات آن بر سدرہ طور زد ندای اننی انا اللہ مرتفع و بر روح زد از عالم جسم و
جسمانی قصد مقام ابدی نمود و فلک چهارم مقرّ استوا شد یا احمد یوم اللہ را ندانستند و از آفتاب حقیقت محرومند اما حزب
شیعہ چه میگویند اگر اعمال مطابق اقوال بود ثمرش کو و اگر سدرہ اقبال غرس شد اوراق و افانش کو یوم یقوم الناس را قرائت
مینمایند و از آن محرومند اقرء ما انزلہ الرحمن فی الفرقان انہا ان تک مثقال حبّہ من خردل فتکن فی صخرۃ او فی السموات او
فی الارض یأت بها اللہ انّ اللہ لطیف خبیر یا احمد فرعون ایام با سیف بغضا از خلف سحاب بیرون آمدہ البتہ تفصیل را شنیدہ
مظلوم آفاق کل را وصیت مینماید بر حفظ عباد کہ شاید مجدد سبحات اوہام حائل نشود و مردم را از تجلیات نیر ظهور منع
نماید انہ علی کلّ شیء قدیر قل یا قوم خافوا اللہ قد ظهر ما لا ظهر فی الابداع و اتی من کان مرقوماً من القلم الاعلی ضعوا
ما عند القوم مقبلین الی اللہ المہیمن القیوم نسئل اللہ ان یؤدک و یوقفک علی ما یحبّ و یرضی انہ ولیّ المحسنین قل

لک الحمد یا الہی بما جرى اسمی من قلمک اشہد انک ظہرت و اظہرت ما کان مخزوناً فی العلم و مکنوناً فی کثر
عصمتک انک انت المقتر القدر اسئلک یا مقصود العالم و محیی الامم بالتور الذی ما منعتہ حجبات الامم ان تؤدنی علی

القیام علی خدمتک و نصرة امرک بالحکمة و البیان انک انت العلیم الحکیم
اینعبد هم خدمت ایشان تکبیر و ثنا و ذکر و بها عرض مینماید امید آنکه حجابات خلق را باصبع استقامت خرق نمایند
شاید فائز شوند بآنچه که از برای آن بطراز وجود مزین شده‌اند الامر بید الله ربنا و ربکم و رب العرش العظیم
و اما در باره طبع لله الحمد بقبول فائز حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی لتراب قدمه الفداء حسب الامر
ملاحظه فرمودند فی الحقیقه نادانی و گمراهی حزب قبل از آنچه ذکر شد واضح و هویدا طوبی لمن انصف فیما ظهر و طوبی
للفائزین البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی اثبات ظهور الله رب العالمین
در این حین خادم بحضور فائز قد اقبل الیه جمال القدم و قال نحب ان نذکر ابن من احببتى الذى اقبل و فاز و ورد و
اخذ و شرب کوثر البیان من ید عطاء ربه مالک الانام انا ذکرناه من قبل و فی هذا الحین و نشهد انه من الفائزین یا محمد
علیک بهاء الله کبر علیه من قبلی و بشره بعنایتی انه فاز بالقیام الذى اخبر به الفرقان یوم یقوم الناس لرب العالمین انتهى
اینعبد هم خدمت ایشان تکبیر و بها میرساند و از مشرق عنایت کبری از برای ایشان طلب مینماید ان ربنا هو
السامع و هو المجیب و هو العزیز الحمید و فاز ما ارسله بطراز القبول فضلاً من لدن ربنا و ربکم و رب هذا السجن المعمور
البهاء و الذکر و الثناء علیک مره اخرى و علیه و علی کل صبار شکور

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دالود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایند.

آخرین ویراستاری: ۶ آوریل ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر